

## توان‌های آموزشی ادبیات برای دانش‌آموزان

نویسنده: رزماری دوگه

مترجم: ن - اکبری

استفاده از ادبیات، به عنوان ابزاری برای آموزش در مدرسه‌ها، تقریباً فکر جدیدی است. کتاب‌های درسی آن‌گونه که از آن‌ها انتظار می‌رود، برای تعلیم و تربیت کودکان و دستیابی آنان به دانش و اطلاعات کافی نیست.

علم تعلیم و تربیت و زبان، مثل دیگر علوم، در حال تغییر و تحول مداوم است. تا چندی پیش، ادبیات در مدارس به عنوان ابزاری آموزشی کاربرد چندانی نداشت، اما امروز علم تعلیم و تربیت، ارزش ویژه‌ای برای ادبیات قائل است. به همین دلیل، تحقیق و تفحص و تأمل در امکانات آموزشی ادبیات، حائز اهمیت است. هدف این مقاله، بررسی ادبیات از نظر توان‌های آن به عنوان یک ابزار آموزشی است.

چطور از توان‌های آموزشی ادبیات در کلاس درس بهره بگیریم؟

ادبیات به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا مهارت خواندن و نوشتن خود را افزایش دهند. ادبیات حتی این ظرفیت را دارد که خواندن و نوشتن، از طریق آن آغاز شود.

به جز کمک ادبیات به آموزش و افزایش این دو مهارت، ادبیات در آموزش نوعی از یادگیری که به آن یادگیری جهانی می‌گویند، بسیار مؤثر است. این نوع یادگیری، به دانش‌آموز امکان می‌دهد تا محیط پیرامون خود را بهتر درک کند و در امور آن مشارکت داشته باشد.

● در سال ۱۹۸۰، دوکان و مک‌لئو و در سال ۱۹۸۳ وایت، دریافته بودند الگوهایی که ادبیات ارائه می‌دهد، به بچه‌ها کمک می‌کند تا بهتر بنویسند. یکی از روش‌های دوکان و مک‌لئو، این بود که با ادبیات آموزش‌آموزان درباره الگوهای مختلفی نگارش به کار برده‌اند، بحث می‌کردند

ادبیات و نوشتن

ما هیچ‌وقت از فراگیری نوشتن و خواندن بازنیاستاده‌ایم. خواندن و نوشتن، فرایندهای یونانی به شمار می‌روند که در حال تکاملند. در

برنامه‌های آموزشی، نوشتن همیشه در کنار خواندن و خواندن نیز در کنار نوشتن است (دیویس اسلوان ۱۹۸۰). مارزانو معتقد است که بین این دو مهارت، باید رابطه‌ای برقرار شود تا دانش‌آموز، همواره به فراگیری خواندن و نوشتن تمایل داشته باشد. فیلیپس، مثل مور و هوارد، توصیه می‌کند برای بچه‌های کلاس اول که نوشتن را می‌آموزند، از ادبیات استفاده شود. به نظر او بچه‌هایی که با ادبیات آشنایی دارند، بهتر از بچه‌هایی که با این مقوله آشنایی ندارند، می‌نویسند. تجزیه و تحلیل نوشته‌های بچه‌هایی که در این آموزش شرکت می‌کنند، نویسنده را به این نتیجه می‌رساند که برای بالا بردن این مهارت، یعنی نوشتن، معلم باید از آثار ادبی به عنوان ابزار پایه استفاده کند. او باید پیش از استفاده از این ابزار آموزشی، اطمینان یابد که این کار، خلاقیت بچه‌ها را برمی‌انگیزد. پیش از این، یعنی در سال ۱۹۸۰، دوکان و مک‌لئو و در سال ۱۹۸۳ وایت، دریافته بودند الگوهایی که ادبیات ارائه می‌دهد، به بچه‌ها کمک می‌کند تا بهتر بنویسند. یکی از روش‌های دوکان و مک‌لئو، این بود که با دانش‌آموزان درباره الگوهای مختلفی که نویسندگان در نگارش به کار برده‌اند، بحث می‌کردند. وایت تأیید می‌کند که در داستان‌های تخیلی، تکنیک‌های نوشتن را به راحتی می‌توان پیدا کرد. برای مثال، برای کشف شخصیت‌ها می‌توان به زاویه دید و دیالوگ‌ها مراجعه کرد. برای پی بردن به طرح داستان، می‌توان به یادداشت تکرارها و نحوه شروع کردن روایت پرداخت. برای شناختن مکان می‌توان اصوات، کلمات یا جملاتی را که فضاسازی می‌کنند، مشخص کرد و بالاخره، برای شناخت سبک نویسنده، می‌توان به مطالعه ساختار و تنوع

جملات در نگارش پرداخت.

ادبیات این امکان را برای دانش‌آموزان فراهم می‌آورد تا از سبک بعضی از نویسندگان الهام بگیرند و به آسانی بنویسند و میزان شناخت‌شان را نسبت به معنای واژه بالا ببرند و مهارت‌شان را در فهم متون نوشتاری افزایش دهند. دانش‌آموزان در عین حال می‌توانند شیوه‌های نگارش یا تکنیک‌های ادبی مثل مجاز، زاویه دید، تشبیه و... را در نوشته‌های‌شان به کار ببرند.

البته، نباید این موضوع را از نظر دور داشت که دانش‌آموزان، بدون کمک معلم نمی‌توانند ادبیات را تجزیه و تحلیل کنند و به افکارشان نظم ببخشند. کرسل و وایت توصیه می‌کنند که دانش‌آموزان، فرایند نوشتن را بیاموزند و فعالیت‌شان را به مشاهده صرف الگوهای ادبی محدود نکنند. این دو محقق، روی نقش معلمین در این رویکرد تأکید می‌کنند. به اعتقاد آن‌ها این معلمین هستند که به دانش‌آموزان کمک می‌کنند تا بین الگوهای ادبی و پرورش مهارت نوشتن خود، ارتباط برقرار کنند.

گاسر در این زمینه پا را فراتر می‌نهد. او با الهام گرفتن از آثار اسمیت، نویس، پیکر، درویسو استوتسکی و آدامز به این نتیجه می‌رسد که باید برنامه آموزش ادبیات را با برنامه آموزش نوشتن یکی کرد. به نظر او، این یکی کردن، نه تنها الگوی خوبی برای آموختن نحو، دستور زبان و واژگان است، بلکه به دانش‌آموزان کمک می‌کند بنویسند و به آن‌ها می‌آموزد که موقع نوشتن، به محتوا هم توجه کنند. گاسر به اهمیت این موضوع اشاره می‌کند که بچه‌ها را هرگز نباید در موقعیت ساختگی برای نوشتن قرار داد. به نظر او، آموزش دستور زبان برای «دستور زبان» کار بی‌فروده‌ای است.

ادبیات می‌تواند برای دانش‌آموزان، مفهوم ساختارروایی یا دستور زبان روایت را روشن کند. طبق نظر رانتل دستور زبان روایی، منبع مهم اطلاعات برای دانش‌آموزان به شمار می‌رود. این اطلاعات به پرورش توانایی نوشتن آن‌ها کمک می‌کند و توانایی خواندن‌شان را بالا می‌برد. شناخت دستور زبان روایت، می‌تواند پایه و اساسی برای عمیق‌تر کردن درک دانش‌آموزان از ساختار روایت باشد. این شناخت، به معلمین امکان می‌دهد که کتاب‌های خوبی را که می‌توانند الگویی برای نوشتن باشند، انتخاب کنند. وقتی بچه‌ها به مدرسه می‌روند، دستور زبان روایت برای آن‌ها

## ● خواندن، کنشی متقابل بین خواننده، تجربیات او و متنی است که می‌خواند. رابطه میان متن و تجربیات فردی خواننده، پیش‌گویی وقایع را آسان‌تر می‌کند. طبق نظر نیل و اورسن آشنایی با تکرارها، تطابق بین متن و تصویر، دانش‌آموزان را متوجه این امر می‌کند که خواندن، تنها رمزگشای کلمات نیست

ایزاری است به منظور فراگیری اطلاعات. بچه‌ها هرچه بیش‌تر با ادبیات انس می‌گیرند، مفهوم دستور زبان روایت برای‌شان دقیق‌تر می‌شود. آن‌ها متوجه می‌شوند که قصه‌ها به شیوه‌های

قابل پیش‌بینی شکل گرفته‌اند، و به راحتی تصاویر را دنبال می‌کنند. نویسندگان و تصویرگران، از تکنیک‌های ویژه‌ای برای شکل دادن به قصه استفاده می‌کنند. شناخت این تکنیک‌ها، عکس‌العمل بچه‌ها را در برابر قصه تحت تأثیر قرار می‌دهد و در نوشته‌های آن‌ها منعکس می‌شود؛ به ویژه در نحو، انتخاب کلمه، شکل دادن به داستان و توصیف شخصیت‌ها، مکان‌ها و وقایع.

### ادبیات و خواندن

وقتی بحث خواندن پیش می‌آید، مزیت‌های ادبیات بیش‌تر آشکار می‌شود. طبق نظر بسیاری از روان‌شناسان زبان، مثل گودمن، توانش‌های زبانی در خواندن، نوشتن و حرف‌زدن، نوعی کلیت می‌سازند و نباید از هم جدا شوند. پس تمرین‌های آموزشی باید توانایی‌های زبانی را در غالب یک مجموعه بررسی کنند. این توانش‌ها باید به دانش‌آموزان در یک چارچوب درست و واقعی، یعنی ادبیات نشان داده شود. با استفاده از ادبیات، به عنوان یک ابزار آموزشی، دانش‌آموزان می‌توانند وابستگی عوامل قصه را به هم درک کنند. عواملی مثل مکان، فضا، زاویه دید نویسنده و... خواندن سبک‌های مختلف تجربه دانش‌آموزان را بیش‌تر و قدرت تخیل‌شان را قوی‌تر می‌کند و در عین حال، گنجینه لغات‌شان را غنی‌تر می‌سازد. مگر وقتی به کلمه تازه‌ای برمی‌خوریم، گنجینه لغات ما غنی‌تر نمی‌شود؟

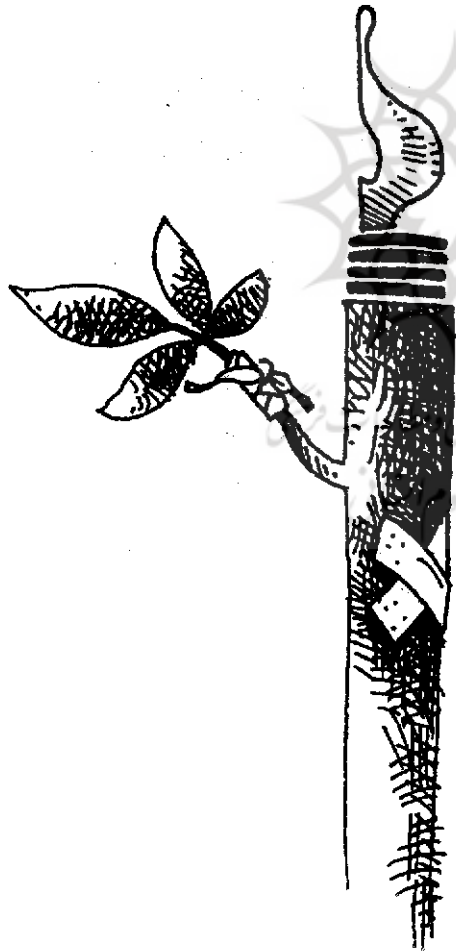
عده‌ای از محققین معتقدند که رابطه میان خواندن و تمایل بچه‌ها به فراگیری خواندن و نوشتن، به ما این امکان را می‌دهد تا یکی دیگر از مزیت‌های ادبیات را دریابیم. کوپر می‌نویسد:

دانش‌آموزانی که کتاب‌های مصور خوانده‌اند، خواندن کلمات و جملات را راحت‌تر یاد می‌گیرند تا دانش‌آموزانی که این تجربه را نداشته‌اند. این دانش‌آموزان از طریق تصاویر، به سادگی می‌توانند شخصیت‌ها، انگیزه‌ها، طرح‌ها، ریتم‌ها و تکرار را در قصه تشخیص دهند. ادبیات به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا بیش‌تر به ساختار زبان توجه کنند. ما می‌توانیم به کمک نوشته‌هایی که در زمینه تاریخ زبان نوشته شده، سیستم زبان‌های مختلف را با هم مقایسه کنیم. با این مقایسه، دانش‌آموزان تعمیم را می‌آموزند.

تعمیم به آن‌ها یاد می‌دهد که زبان تابع قوانین قراردادی است. در بعضی کتاب‌های ادیبی، به مسائل آواشناسی اشاره شده است. برای مثال، متنی که در آن موقعیتی فراهم شده تا یک کلمه چند بار تکرار شود و فضای خاصی را به وجود آورد. کتاب‌های ادیبی که به بررسی زبان و لغات می‌پردازند، به دانش‌آموزان کمک می‌کنند تا با فرایند پیدایش و تحول زبان آشنا شوند. دانش‌آموزان با مطالعه این کتاب‌ها می‌فهمند که چطور با تغییر ساختار و گاه معنا، می‌توانند کلمات تازه‌ای پدید بیاورند. قرض گرفتن، ساختن، ترکیب کردن کلمات یا بخشی از کلمات برای ساختن کنایه‌ها و حسن تعبیر ها، همه و همه امکاناتی هستند که ادبیات برای آشنایی بیش‌تر دانش‌آموزان با زبان فراهم می‌کند.

خواندن، کنشی متقابل بین خواننده، تجربیات او و متنی است که می‌خواند. رابطه میان متن و تجربیات فردی خواننده، پیش‌گویی وقایع را آسان‌تر می‌کند. طبق نظر نیل و اورسن آشنایی یا تکرارها، تطابق بین متن و تصویر دانش‌آموزان را متوجه این امر می‌کند که خواندن، تنها رمزگشای

## ● ادبیات به دانش آموزان کمک می‌کند تا مهارت خواندن و نوشتن خود را افزایش دهند. ادبیات حتی این ظرفیت را دارد که خواندن و نوشتن، از طریق آن آغاز شود



کلمات نیست.

معلمی که می‌خواهد از ادبیات بهره بگیرد تا رابطه‌ای بین متن و تجربیات دانش آموزان برقرار کند، باید با دقت تمام به موضوعاتی که در اختیار بچه‌ها قرار می‌گیرد، توجه کند. او باید اطمینان یابد که این موضوعات، مورد توجه همه کلاس است. طرح قصه‌ها باید منطقی باشد تا توجه و ذوق دانش آموز را برانگیزد.

ادبیات می‌تواند به دانش آموزان کمک کند تا مهارت خود را در نقد ادبی پرورش دهند. برای منتقد شدن، دانش آموزان باید ابتدا بیاموزند که تکنیک‌های ادبی کدامند و چگونه می‌توان آن‌ها را در متن پیدا کرد. آن‌ها براساس همین شناخت، نظرشان را شکل می‌دهند و منتقد خوبی می‌شوند. دانش آموزان می‌توانند با ادبیات تکنیک‌هایی مثل زاویه دید، سمبولیسم، اسلوب نگارش و بازگشت به گذشته را یاد بگیرند. شناخت زاویه دید، به دانش آموز کمک می‌کند که بفهمد چرا اطلاعات در یک متن، به این صورت ارائه شده‌اند. سمبل‌ها به نویسنده این امکان را می‌دهند که بدون این‌که نامی از چیزی ببرد، آن را نشان بدهد. اسلوب نگارش و بازگشت به گذشته، چیزهایی عادی را به شیوه‌های نامتداول نشان می‌دهند. به این ترتیب، دانش آموز می‌تواند عکس‌العمل‌های شخصیت داستان را در موقعیت خاص، پیش‌گویی کند. او می‌تواند درباره وقایع داستان بحث کند و آن‌ها را در چشم‌انداز جدیدی قرار بدهد و با تجربیات خود یا با شناختی که از موضوع دارد، مقایسه کند. جولیتو و ادواردز می‌گویند، دانش آموزان باید از تکنیک‌های ادبی مثل توصیف‌ها، جزئیات، زبان دقیق، تأثیر تکرارها و انتخاب تصاویر، به عنوان معیارهای شناخت یک

نوشته خوب استفاده کنند. دانش‌آموزانی در این راه موفق‌اند که با این نوع متن‌ها آشنا هستند. برای مثال، بعد از خواندن یک رمان تاریخی، دانش‌آموزان می‌توانند درباره ویژگی‌های یک رمان خوب تاریخی، درستی وقایع و قرن مورد بحث صحبت کنند. وقتی آن‌ها رمان تاریخی دیگری را می‌خوانند، خواه‌ناخواه این ویژگی‌ها یادآوری می‌شود. دانش‌آموزان حتی می‌توانند از این ویژگی‌ها برای مقایسه دو رمان استفاده کنند. وقتی این مهارت را در مورد یک سبک کسب

### ● ادبیات این امکان را برای

دانش‌آموزان فراهم می‌آورد تا

از سبک بعضی از نویسندگان

الهام بگیرند و به آسانی

بنویسند و میزان شناخت‌شان

را نسبت به معنای واژه بالا

ببرند و مهارت‌شان را در فهم

متون نوشتاری افزایش دهند.

دانش‌آموزان در عین حال

می‌توانند شیوه‌های نگارش یا

تکنیک‌های ادبی مثل مجاز،

زاویه دید، تشبیه و... را در

نوشته‌های‌شان به کار ببرند

کردند، می‌توانند از آن برای سبک‌های دیگر استفاده کنند.

یک متن را می‌توان با تعیین نوع راوی آن بررسی کرد. خواننده می‌تواند از حضور یا عدم

حضور راوی، برای شناخت میزان عینی یا ذهنی بودن متن استفاده کند. اگر نویسنده می‌خواهد گزارش یک شهادت را بنویسد، از راوی اول شخص استفاده می‌کند. اگر بخواهد به متن عینیت بیش‌تری بدهد، راوی سوم شخص خواهد بود. این تکنیک که به کمک ادبیات آموخته می‌شود، می‌تواند برای درک مفهوم عینیت یا ذهنیت در بحث‌ها، نوشته‌ها، برنامه‌های تلویزیونی یا رادیویی، مقاله‌های روزنامه‌ها یا مجلات استفاده شود. وقتی دانش‌آموز در این زمینه تقویت شد، نه تنها به شیوه‌های نگارش در جامعه آگاهی می‌یابد، بلکه نسبت به نوشته‌های خودش هم نکته‌سنج‌تر می‌شود.

ادبیات و آموزش زیستن روی کره زمین<sup>(۱)</sup>

ادبیات به یادگیری مهارت‌هایی مثل خواندن و نوشتن محدود نمی‌شود، بلکه در عمق فعالیت‌های انسان جای می‌گیرد تا آن‌جا که محتوای آن از کسانی که با آن در ارتباطند، انسان‌هایی مطلع و حساس می‌سازد. انسان امروزی با توجه به شیوه‌های جدید ارتباط و مفهوم دهکده جهانی، نباید افکار خود را فقط به خانواده، ناحیه یا کشورش محدود کند. او باید پیش از آن‌که تصمیمی بگیرد، به همه انسان‌ها فکر کند. راهی که به ما کمک می‌کند تا این‌طور فکر کنیم، آموزش زیستن روی کره زمین است. چند سالی است که این آموزش، در مدارس کانادا مورد توجه قرار گرفته است. گروهی از محققین، معتقدند که بچه‌ها در این گروه سنی، برای درک این مسئله بسیار جوان هستند، اما گروه دیگر، بر این باورند که بچه‌ها باید از سن پیش‌دبستانی، با اصول این شیوه تربیتی آشنا شوند. این اصول، بر پایه ارزش



شکل‌گیری ابعاد اجتماعی و فردی دانش‌آموزان ایفا می‌کند.

اگر بپذیریم که ادبیات، امکانات آموزشی مختلفی ارائه می‌دهد، باید بپذیریم برای این که دانش‌آموزان بتوانند از این امکانات استفاده کنند، به معلمی نیاز دارند که به آن‌ها کمک کند تا این چیزها را کشف کنند. در حقیقت، دانش‌آموز برای یادگیری باید در وهله اول، علاقه‌مند به مطالعه باشد. در مرحله بعدی، او باید قادر به کشف روابط، بین‌الگویی که مشاهده می‌کند و برنامه آموزشی باشد. باید چیزهایی را که کشف می‌کند، در موقعیت‌هایی فردی به‌کار ببرد. باید بداند چگونه این شناخت فردی را به‌کار بگیرد تا موقعیت‌های جدید را درک کند. باید بداند چطور از این شناخت و مهارت، برای یادگیری استفاده کند. تنها کسی که می‌تواند پاسخگوی این نیازها باشد، معلم با تجربه است.

#### پی‌نوشت

۱. به نظر می‌رسد که نویسنده این مقاله، نگاه جهانی دارد و معتقد است که هدف آموزش، کسب مهارت‌های خواندن و نوشتن و روش زیستن در جهان، با تمام ابعاد آن است. برای مثال، تربیت یک شهروند که از مجموعه هنجارهای اجتماعی تا مسائل حفظ محیط‌زیست را می‌داند و همراه با مردم جهان و مردم منطقه‌ای که در آن زندگی می‌کند، این هنجارها را رعایت می‌کند. [م]

قائل شدیم به شباهت‌ها و تفاوت‌های فردی و فرهنگی اقوام است. عده دیگری از محققین، به این نتیجه رسیده‌اند که نه تنها دانش‌آموزان از درک این مسائل ناتوان نیستند، بلکه یکی از بهترین شیوه‌ها برای آشنا کردن‌شان با این شیوه تربیتی، ادبیات است. نتیجه تحقیق این گروه، نشان می‌دهد که وقتی بچه‌ها اطلاعات را درباره یک کشور یا یک فرهنگ به راحتی دریافت می‌کنند که این اطلاعات در قالب قصه یا داستان باشد. معلم به کمک ادبیات، به دانش‌آموز کمک می‌کند تا با فرهنگ‌های دیگر آشنا شود و این فرهنگ‌ها را با فرهنگ خود مقایسه کند. پس ادبیات می‌تواند به دانش‌آموزان، نیازهای انسانی و احساسات‌شان را نشان بدهد و برای رسیدن به اهدافی مثل ارزش قائل شدن برای شباهت‌ها و تفاوت‌های فرهنگی، راه را هموار کند. ادبیات در عین حال آموزش دروسی مثل زبان، تاریخ، جغرافیا و تعلیم و تربیت را آسان می‌کند.

#### نتیجه‌گیری

اگر در این مقاله، فقط مشاهدات‌مان را به زمینه‌های مشخصی محدود کرده‌ایم، نباید این موضوع را فراموش کنیم که امکانات آموزشی ادبیات فراوان است؛ به ویژه با نقشی که در